



اضطراب نشانه‌ها

هادی تقی‌زاده

دگرذیسی جامع، تبدیل آسیا به هیدرا^۱. لیکن واقعیت ذهنی دن‌کیشوت نیز به دنبال یافتن اشکال منظم و سالم است. به دنبال آنچه منظور کهن اوست: یادگار حماسی — پهلوانی: romance.

آیا وجود هیدرا در یکی از مخازن نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل چیزی آوانگارد نیست؟ به هیچ وجه. می‌توانم با جرئت بگویم چیزی کاملاً محتمل است. هیدرا یک کهن الگو است و چرنوبیل یک پذیرنده نو. پذیرنده نو به طرز دلخراش جسمیت هیدرا را مضمحل می‌کند و هیدرا مبدل به ابری از تشعشعات می‌شود. کهن الگو نیروی جاودانه‌اش را به رغم تلاش سرمایه‌داری از دست داده است و همین آوانگارد است. هیدرا در هنر امروز تابع قوانین زیبایی‌شناختی دیگری است. او دیگر نه نقش حاکم را بازی می‌کند نه نقش محکوم را. او نقشی ندارد. تقریباً آوانگارد است. نقش از بیان نقش اغراق شده دیگری است. اما این تصویر، تصویری آوانگارد نیست.

۲. آیا مرگ واژه اتفاق می‌افتد؟ جینی می‌گوید: من همیشه با ترس درباره‌ی واژگان سخن گفته‌ام، چه که از توانایی پنهانشان آگاهم. عارفان ایرانی برای گذشتن از جسم واژگان و رسیدن به همه‌ی آن چیزهایی که در پس پشت واژه‌ای بسیط پنهان شده‌اند، آن را چنان تکرار می‌کردند که گویی به مذهب می‌برندش. با این عمل واژه از دلالت‌های مألوفش خالی می‌شد. آن وقت «سنگ» فقط انکار «سنگ» بود. هر چیزی انکار دلالتش می‌شد، و عارفان دلالت‌های مألوف شخصی را جایگزینش می‌کردند. عمل آنها به مثابه کارآمد کردن پدیده‌ای نا کارآمد بود و کارآمد کردن همان برقراری سیستم ارتباطی تازه است؛ تولید دلالت‌های تازه. آیا نشانه‌ها با دلالت‌های تازه همان نشانه‌ها با

۱. اگر از من بپرسید حتماً می‌گویم: همه چیز از روزی شروع شد که جینی^۱ مثل کف آبجو از دهانه چراغش بیرون پرید و شق و رق استاد جلوی من، تا با آن هیکل غول‌وار کودکانه شروع کند به توضیح دادن واژه‌های بسیط، چیزی مثل رمان (romance). که شاید بهتر باشد با حرف بزرگ نوشته بشود: دروغ شاخدار و بزرگ. یک چیزی مثل خود جینی یا یک چیزی مثل چراغش، جالب توجه، اغراق شده و افسانه‌ای.

اولین قدم مرا به سوی پیشگویان و غیبگویی سوق داد و این به منزله‌ی نوعی گریز از واقع‌بینی بود. فریب واقع‌بینی، آنچه همگان و همه چیز را به خود آلوده کرده است. آن هم در جهانی که ذاتاً قادر است از همه‌ی روابط و وظایف آشنایی زدایی کرده، به بازنمایی واقع‌گرایانه‌ای پردازد که در جان خود نه ارضا، که رنج بودن را احیا می‌کند.

اکنون کاریکاتورها در اطراف ما پراکنده‌اند: تصویرهای هولناک تکنولوژیک، انفجار اطلاعات در ابری تراژیک، حضور عوامل بازدارنده در واپسین نفس‌ها و رستگاری غیراخلاقی در بطن عفریته‌ی کهنسال اخلاق. اینها بخشی از واقعیت‌های نفس‌گیر و بغرنج دوران ما هستند. پهن شده و تخصصی. آیا بمب‌های هسته‌ای چیزی به غیر از شکل اغراق شده‌ی دینامیت‌های آلفرد نوبل‌اند؟

هنر امروز بیان شکل‌های اغراق شده است. ماهیت این هنر اساساً توأم با افسردگی و اضطراب است و در غیاب شکل می‌گیرد — واقعیت یعنی: گریختن از صحت به منزله‌ی درمان اضطراب و افسردگی. اما نویسنده‌ی امروز دن‌کیشوت نیست چون آرزوی نیک‌بختی ندارد، چون اسیر وجدان اخلاق‌یاب نیست؛ اما همچون او به بیان شکل‌های اغراق شده می‌پردازد. یک نوع

دلالت‌های کهنه‌اند؟ بی‌شک این نشانه‌ها همان نشانه‌ها هستند. اما این نشانه‌ها آن نشانه‌ها نیستند. چرا که بر اساس سیستم معیار عمل نمی‌کنند. خیلی خنده‌دار است. آیا کشتی برای پریدن در هوا ساخته شده است؟ یا هواپیما برای گذشتن از دریا؟ حرکت هواپیما در زیر آب‌ها اغراقی دوگانه است (paradox parallelism) این نشانه‌ها مضطرب‌کننده‌اند و مگر عارفان مضطرب‌ترین انسان‌ها نبوده‌اند؟

این قبیل نشانه‌های باز تولید شده خصیصه‌ای حائز اهمیت دارند و آن اینکه غیر قابل نمایش نمایش هستند اما به سختی تلاش می‌کنند تا خود را بنمایانند. «لیوتار» زیبایی پست مدرن را بر این اصل استوار می‌داند: «نمایش غیر قابل نمایش دادنی‌ها». واضح است نمایش سیال، چند وجهی و بی‌مرکز خواهد بود. شاید در چشم اندازی خردگرایانه توأم با طنزی خاص باشد و از دیدگاهی اعتقادی هولناک. اجازه بدهید کودکان گروتسک (grotesque) را در چنین متن‌های ویژه‌ای ببینیم. متونی که نه جذابیت قرن نوزدهم را دارند و نه جدیت قرن بیستم را. نمایش‌هایی که نام بازی در آن افشا نخواهد شد. «بودریار» در این باره می‌گوید: «اینکه منطق به سرخوردگی می‌انجامد حرف درستی است. نمی‌توان از پیمودن راه طولانی منفی‌بافی و هیچ‌انگاری اجتناب کرد. ولی فکر نمی‌کنید که بعد از آن درها به سوی جهانی بسیار جالب‌تر گشوده شوند؟ این جهان به ما قوت قلب نخواهد داد ولی بی‌شک جهانی هیجان‌انگیزتر خواهد بود. جهانی که در آن نام بازی مخفی باقی خواهد ماند. جهانی که امکان بازگشت و عدم تعیین بر آن‌ها کم‌اند»^۳ با این همه جینی اعتقاد دارد: «واژگان نوشکل اغراق شده واژگان کهن هستند و واژگان کهن شکل اغراق شده واژگان کهن‌تر. آنها وجود ندارند بلکه جریان وجودند. اکنون می‌توان گفت: مرگ واژه نظریه‌ای کاملاً ارتجاعی است همان‌گونه که جاودانی پنداشتن آن.

۳. افشاکنندگان نام بازی چه کسانی هستند؟ دنیای پلیس‌ها، دنیای سازمان‌های اطلاعاتی - جاسوسی، دنیای مدرنیسم. اکنون درگیر وضعیتی تازه شده‌ایم. متن‌هایی که نامشان را افشا نمی‌کنند و منتقدانی فرومایه که بی‌شک از حقوق‌بگیران جامعه پلیسی هستند. نامگذاران در هیئت گروهی مقدس‌نما هر نوزادی را با نامگذاری تطهیر می‌کنند و او را به ردای بلند یکسان‌سازی وصله می‌زنند. امتناع متن از پذیرفتن شبیه نام سخت‌ترین مجازات را در پی دارد: decadent.

اکنون اخلاق وارد عمل می‌شود: اخلاق سنت نو (به گفته هارلد روزنبرگ). آنها می‌کوشند متن را به بحران‌هایش تقلیل دهند، تجربه کنند و برایش از نظام استعلایی کانتی با در نظر

گرفتن قوانین متعین، اسکلتی فراهم بیاورند که بتواند سر چهارراه‌ها بایستد و قوانین چراغ راهنما را به دیگران گوشزد کند.

افشاکنندگان نام بازی چه کسانی هستند؟ ماجراجویان، متن‌ها، خود متن‌ها، متن‌هایی که نامشان را فاش نمی‌کنند، خود از زمره افشاکنندگان‌اند. آنها دائماً از درون / بیرون به فاش کردن خود می‌پردازند. هر چند کوژیتوی «دکارتی» از رواج افتاده است و سوژه دیگر به خودش متکی نیست و دائم در حال نوسان است. هر چند «بارت» مرگ مؤلف را اعلام کرده است و در راستای تئوری کارکرد مؤلف «فوکو»، «چهره ایدئولوژیکی مؤلف و وحشت حاصل از تکثیر معنی و اقتدار او مخدوش شده. لیکن متن بر علیه خودش توطئه می‌کند. این توطئه را تکثیر می‌کند و به بحرانی همه جانبه بدل می‌سازدش. متن خودش را ناامن می‌سازد. ناامنی چندان پیش می‌رود که به فروپاشی او منجر می‌شود و این افشا شدن نام بازی در کلی‌ترین شکل خودش است: decadence.

افشاکنندگان نام بازی کیانند؟ باستان‌شناسان، حفاران گورهای گذشته، تطابق دهندگان اشیا و تفسیرکنندگان معنا؛ از آن جهت که حال یک زمان تاریخی است. منتقدان امروز چیزی به جز حفاران گورهای گذشته نیستند. آنها در صدد برقراری نوعی مکانیسم ارتباطی متقابل میان گذشته و گذشته دور و گذشته دورتر هستند. از کشف هم‌آوایی‌ها احساس لذت می‌کنند و متن را نخ‌نما و موقعیتش را به مخاطره می‌اندازد. گادامر می‌گوید: «لذتی که ما از آنتیگونه می‌بریم همان لذتی قدیمی نیست بلکه ما از تأویل امروزی آن محظوظ می‌شویم.» به بیان دیگر آن متن را به تأویل موقعیت‌های زمانی - مکانی‌اش گاهش می‌دهند. نام‌های کهن را نو و نام‌های نو را کهن می‌کنند و در این دادوستد به افشای اسامی می‌پردازند. در این روش، فریب‌کاری باریک‌بینانه‌ای نهفته است که سعی می‌کند همیشه واژه‌ها را با دلالت‌هایی متغیر پر نگه دارد و از غرق شدنشان جلوگیری کند. جینی با خستگی می‌گوید: «واژه تهنی شده از دلالت‌ها اگر چه امکان ندارد به همان اندازه که جذاب و زیباست هول‌انگیز و خوفناک نیز هست.»

پانویس‌ها

۱. نام غول چراغ جادو
۲. در اساطیر یونان نام لژدهایی است.
۳. «سرگشتگی نشانه‌ها»، مصاحبه سیلور لوتراوزه با بودریار، ترجمه بابک احمدی.